

آینده زبان فارسی و نقش جامعه جهانی بهائی

بهروز جباری

از چند هزار سال پیش اقوام ایرانی در ایران فعلی و اطراف آن تمدنی درخشان داشتند، فرهنگ ایرانی حاصل زندگی مشترک مردم این منطقه و زبان و ادب فارسی نتیجه کوشش همه این اقوام بوده است. اگر به آمار زبان‌های زنده دنیا نگاه کنیم می‌بینیم که زبان فارسی بیست و دومین زبان در میان سی زبان عمده دنیاست با ۵۴ میلیون سخنگو (یادداشتی از دکتر شاپور راسخ). در حال حاضر از کشورهای این مناطق سه کشور: ایران، افغانستان و تاجیکستان زبان فارسی زبان رسمی آنهاست علاوه بر آن در بسیاری از کشورهای دیگر منطقه از قبیل هند، پاکستان، عراق، ازبکستان و قزاقستان، آذربایجان و قرقیزستان زبان فارسی به گوش می‌رسد و افرادی در آنها به زبان فارسی شعر سرودند و چیز نوشتند. زبان فارسی بعد از عربی دومین زبان فرهنگی جهان اسلام است و پس از زبان عربی به هیچ زبانی به اندازه فارسی کتاب نوشته نشده است.

هر یک از این سه کشور به صورت‌های مختلف برای حفظ زبان‌شان مشکلات فراوان داشته و دارند. ولی نباید فراموش کرد که جاذبه شعر فارسی بزرگترین عامل حفظ این زبان است که مهم‌ترین نمونه آن آثار فردوسی است. می‌گویند یک ایرانی و یک مصری باهم صحبت می‌کردند ایرانی خطاب به مصری گفت که چطور شد بعد از حمله اعراب، ما توانستیم زبان خود را حفظ کنیم و شما نتوانستید. مصری در پاسخ گفت: برای آنکه شما فردوسی داشتید و ما نداشتیم! در نقاط مختلف دنیا آثار و نمونه‌هایی از جاذبه‌های شعر فارسی را می‌توان یافت.

۱- ابن بطوطه سیاح مغربی (مراکشی) که در قرن هشتم می‌زیست، می‌نویسد: زمانی که در چین بود در مجلس ولیعهد شعری از سعدی می‌خواندند و او با دقت زیاد توانست دریابد که قسمتی از آن دوبیت زیر بوده است:

تا دل به مهرت داده‌ام	در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز استاده‌ام	گوئی به محراب اندری

۲- در شمال جزیرهٔ سوماترا Sumatra در اقیانوس هند بر روی مزارها در سال‌های قرن نهم اشعاری از سعدی نوشته شده که معروف‌ترین آن شعر زیر است:

بسیار سال‌ها بسر خاک ما رود	کاین آب چشمه آید و باد صبا رود
این پنج روزه مهلت ایّام آدمی	بر خاک دیگران به تکبر چرا رود
ای دوست بر جنازهٔ دشمن چو بگذری	شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود
دامن کشان که می‌رود امروز بر زمین	فردا غبار کالبدش بر هوا رود
دنیا حریف سفله و معشوق بی‌وفاست	چون می‌رود هر آینه بگذار تا رود
این است حال تن که تو بینی بزیر خاک	تا جان نازنین که بر آید کجا رود
بر سایه بان حُسن عمل اعتماد نیست	سعدی مگر به سایهٔ لطف خدا رود

۳- در جزیره کریمه Crimea در جنوب روسیه، گرای خان دوم از نوادگان تیمور (۹۹۶-۱۰۱۶) که در آنجا حکومت می‌کرد به فارسی شعر می‌گفت و مثنوی به نام گل و بلبل دارد.

۴- امپراطوران عثمانی از جمله سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶) که با تخلص سلیم و سلیمی شعر فارسی می‌گفت و دیوانی دو هزار بیتی دارد.

۵- فوزی موستاری (۱۱۶۰ ق.) در بُسنی Bosnia کتابی به نام بلبستان به تقلید از گلستان نوشته و سودی Sunita Soodi بُسنه‌ای معروف‌ترین شرح حال را بر دیوان حافظ نوشته (چهل گفتار در ادب و تاریخ ایران از دکتر محمد امین ریاحی).

۶- شیخ عبدالسلام از مردم تیرانا Tirana (آلبانی) مجموعه‌ای از قصائد فارسی در مدح سلیم سوم امپراطور عثمانی سرود.

۷- نعیم فراشری از خانواده‌های سرشناس آلبانی که در ۵۴ سالگی به بیماری سل درگذشت (۱۸۴۶-۱۹۰۰) و کتاب گل‌های تابستان او در بحر مثنوی مولانا در ۱۸۹۳ در بخارست منتشر شد. این شعر از اوست:

نوبهارا دلکش و جان پروری	دختری نازک تن و سیمین بری
روی خندان طبیعت روی توست	بوی باغ و بوی گلشن بوی توست

۸- پیش از استیلای انگلیس‌ها زبان فارسی زبان رسمی هندوستان بود و در حال حاضر عده‌ای در هندوستان به فارسی شعر می‌گویند و جلسات شعرخوانی دارند.

۹- در پاکستان شعرای بزرگی داریم که به فارسی شعر گفتند مثل اقبال لاهوری و او کسی است که در دیوانش شرح مسافرتی عرفانی را به شعر تحت عنوان "جاوید نامه" در تجلیل از طاهره قرّة العین آورده است و سبب شد تا عده زیادی از ادبای پاکستان درباره طاهره چیز نوشتند. شاعر دیگر فارسی گوی صابر آفاقی بود که چند سال پیش در گذشت و از شخصیت های فعال بهائی (عضو هیئت مشاورین) در پاکستان بود که دیوانش منتشر شده است.

در میان سه کشوری که زبانشان فارسی است باید از تاجیکستان نام برد که زبانشان را تاجیکی می نامند و برای حفظ آن فشارهای زیادی را تحمل کردند آنان پیش از انقلاب بلشویکی جلسات شعر خوانی زیاد داشتند که در موارد زیادی به آن جلسات بیدل خوانی می گفتند و با اینکه فهم اشعار بیدل خیلی مشکل است ولی همه باعلاقه می خواندند و شهرت بیدل بیش از حافظ بوده است. صدرالدین عینی از شخصیت های ادبی تاجیکستان می نویسد که بعد از مرگ پدر و مادرش همیشه بیت بیدل را برای تسکین آلام خود می خواند که:

ای فراموشی کجائی تا به فریادم رسی باز اندوه دل غم پرورم آمد بیاد

وقتی رژیم کمونیستی حاکم شد تاجیک ها حق نداشتند که اشعارشان را با حروف فارسی بنویسند ابتدا با حروف لاتین و بعدها با حروف سیریلیک Cyrillic می نوشتند و این مسئله بین آنان و فارسی زبانان فاصله می انداخت ولی ملت تاجیکستان سرسختانه مقاومت می کرد. در سال هائی که کتابها را از مردم می گرفتند در اوراتپه دوشنبه شش روز کوره های آجرپزی را با سوزاندن کتاب های فارسی گرم کردند و روزانه بین نود و پنج هزار تا سیصد هزار خشت پختند اما هیچیک از این ترفندها نتوانست درخت تناور زبان فارسی در آسیای مرکزی را پژمرده نماید. از صدرالدین عینی تا جلال اکرامی، ساتن اولوغ زاده، صفیة گلرخسار، مؤمن قناعت، عسکر حکیم، لایق شیرعلی، بازار صابر و صدها شاعر و نویسنده دیگر به زبانی که خود آن را فارسی و تاجیک می گویند کتاب نوشته اند و گوهرهای گرانبهائی برگنجینه بزرگ زبان فارسی افزوده اند. (۱)

مؤمن قناعت شاعری از مردم بدخشان گفت:

هرچه می گوئی بگو

فارسی گوئی دری گوئی ورا

همچو شیرمادر است

بهر من تنها زبان مادری است

چونکه مهرمادر است

بهر آن تشبیه دیگر نیست نیست

نمونه دیگر شعری است از عید رجب فارغ التحصیل دانشگاه دوشنبه Dushanbe. این شعر نمونه‌ای از اشعار تاجیکی در دوران حکومت کمونیستی است که در دفاع از زبان فارسی سروده شده و عید رجب با سرودن آن مغضوب دستگاه شد.

تا هست عالمی، تا هست آدمی

هر دم بروی من
گوید عدوی من
کاین شیوه دری تو چون دود می‌رود،
نابود می‌شود.
باور نمی‌کنم، باور نمی‌کنم، باور نمی‌کنم.
لفظی که از لطافت آن جان کند حضور،
رقصد زبان به سازش و آید به دیده نور
لفظی به رنگ لاله دامان کوهسار
لفظی بسان بوسه جان پرور نگار
شیرین تر و لذیذ از تنگ شکر است
قیمت تر و عزیز از پند مادر است
زیب از بنفشه دارد و از ناز بوی بوی
صافی ز چشمه جوید و شوخی از آب جوی
نو نو طراوتی بدهد چون سبزه بهار
فارم چو صوت بلبل و دلبر چو آبشار.
با جوش و موج خود موجی چو موج رود
با ساز و تاب خود با شهد ناب خود
دل آب می‌کند شاداب می‌کند
لفظی که اعتقاد من است و مرا وجود
لفظی که پیش هر سخنم آورد سجود

چون عشق دلبرم چون خاک کشورم
 چون ذوق کودکی چون بیت رودکی
 چون ذره‌های نور بصر می پرستمش
 چون شعله‌های نرم سحر می پرستمش
 من زنده و زدیده من چون دود می رود؟
 نابود می شود؟
 باور نمی کنم!
 نامش برم به اوج سما می رسد سرم
 از شوق می برم
 صد مرد معتبر آید بر نظر
 کان را چو لفظ بیت و غزل انشا نموده ام
 با پند سعدیم
 با شعر حافظم
 چون عشق عالمی به جهان اهدا نموده ام
 سرسان مشو عدو قبحی زمن مجو
 کاین عشق پاک در دل دل پرور جهان
 ماند همی جوان
 تا هست آدمی
 تا هست عالمی

عبید رجب زنده ماند و دید که در ۲۲ جولای ۱۹۸۹ پارلمان تاجیکستان فارسی را زبان رسمی تاجیکستان قرار داد. و البته هنوز برای تبدیل حروف سیریلیک اشعار به حروف فارسی می کوشند. ملت تاجیک روابط بسیار دوستانه‌ای با ملت ایران دارد فراموش نمی‌کنم که در سال ۱۹۹۴ با یکی از شخصیت‌های ادبی تاجیکستان به نام "سرفراز نیاز" ملاقاتی دست داد و یک شب در کانادا منزل ما بودند و من به یاد آن شب شعری سرودم که ابیاتی از آن را ذکر می‌کنم:

بیاد تاجیکستان

گشتم از این آشنائی شادمان و سرفراز
گفته‌ها و نکته‌ها بس دلپذیر و دلنواز
از جدال و بحث بیجا جملگی در احتراز
داستان شیخ صنعان عشق محمود و ایاز
نی زمردان سیاست پیشه مردم گداز
شد برویم باب شعر ملت تاجیک باز
کز نسیمش یاد آید رودکی و شعر و ساز
اصل فرهنگ و زبانش در نشیب و در فراز
شب بسی کوتاه بود و قصه ما بس دراز
دورباد از حریمش جنگ و ظلم و حرص و آرز

دوش بنشستم ز لطف حقّ دمی را با نیاز
جمع محفل جملگی اهل صفا و شور و حال
بود از عشق و محبت مهر و وحدت گفتگو
قصه‌ها گفتیم از آثار شعر پارسی
گفتگوها از بزرگان ادب بود و کمال
خواند از لایق و گلرخسار و تورسن زاده شعر
بوی جوی مولیان می‌آمد از گفتار او
زنده بادا ملّتی کو طی دوران حفظ کرد
داستان ما ز شعر و شاعری پایان نیافت
فتح و بهروزی نصیب ملّت تاجیک باد

در سال ۱۹۶۴ زبان‌های دری و پشتو زبان رسمی افغانستان شدند که البته از نظر شعری جاذبه شعر پارسی بیشتر است. از نظر حفظ زبان فارسی، افغانستان هیچگاه به اندازه تاجیکستان مشکل نداشت ولو اینکه از نظر سیاسی در سال‌های اخیر مشکلات فراوان داشته است آثار شعرای افغان بسیار جالب است و مجموعه‌هایی از آنها چاپ شده است که یکی در اروپا شامل آثار بانوان شاعر است و کتاب دیگر که در کانادا چاپ شده عنوانش "همزبانی و همدلی" است که هر چند شامل همه آثار ارزنده شاعران معاصر افغان نیست ولی متضمّن آثار زیبای زیادی است که توسط نگارنده تنظیم و چاپ شده است.

یکی از عوامل پیشرفت زبان پارسی همانطوری که عرض شد، نفوذ شعر فارسی است. به عنوان مثال وقتی خانم مارثا روت از ایران می‌رفت هشت غزل طاهره قرة‌العین را با خود به پاکستان برد و در آنجا با اقبال لاهوری ملاقات کرد اقبال لاهوری خیلی تحت تاثیر اشعار قرار گرفت و در ملاقات بعدی به خانم مارثا روت گفت که در نظر دارد در کتابی که در دست تهیه دارد ذکری از طاهره بنماید. دو سال بعد یعنی در ۱۹۳۲ این کتاب تحت عنوان جاوید نامه منتشر شد که در

دیوان اقبال آمده است. بطوری که می‌دانیم جاوید نامه منظومه‌ای تمثیلی است که شرح مسافرت عرفانی به شعر است که مضمن ابیاتی از غزل معروف طاهره به مطلع زیر است:

گر بتوافتم نظر چهره به چهره رو به رو شرح دهم غم ترا نکته به نکته موبه مو
و بعد اقبال در ذکر طاهره می‌گوید:

از گناه بنده‌ای صاحب جنون	کائنات تازه‌ای آید برون
شوق بی‌حدّ پرده‌ها را بردرد	کهنگی را از تماشا می‌برد
آخر از دار و رسن گیرد نصیب	بر نگردد زنده از کوی حبیب
جلوه او بنگر اندر شهر و دشت	تا نپنداری که از عالم گذشت
در ضمیر عصر خود پوشیده است	اندرین خلوت چسان گنجیده است

با توجه به شخصیت ممتاز و با نفوذ اقبال لاهوری در شبه قاره هند و این که جاویدنامه به زبان‌های سندهی، پشتو، پنجابی، و اردو ترجمه شده این شناسائی سبب توسعه زبان فارسی نیز بوده است و ده‌ها ادیب و شاعر و نویسنده در آن منطقه با آثار طاهره به زبان فارسی آشنا شدند.

نقش آینده جامعه جهانی بهائی

از نظر زبان فارسی توجه بدین نکته بسیار لازم و مهم است که چون بخش مهمی از آثار آئین بهائی به زبان فارسی است و این آثار به علت ازدیاد تعداد بهائیان جهان به طور مداوم به زبان‌های دیگر دنیا ترجمه می‌شود تا بهائیان جهان بتوانند تعالیم بهائی را به زبان خودشان مطالعه نمایند بنابراین ترجمه این آثار به زبان‌های دیگر دنیا از نظر بهائیان لازم و ضروری است. از طرف دیگر خیلی از بهائیان جهان علاقه زیادی به یادگیری زبان فارسی دارند تا تعالیم بهائی را با زبان اصلی دیانتشان بیاموزند مخصوصاً که در این مورد از طرف بزرگان امر بهائی مورد تشویق قرار گرفته‌اند.

سال‌های اخیر من این شانس را داشتم که سه بار در جلسات شعر و ادب فارسی در کشور برزیل شرکت کردم با اینکه برنامه به زبان فارسی بود با وجود این عده زیادی از بهائیان غیر ایرانی شرکت می‌کردند و با علاقه زیاد به برنامه مخصوصاً شعر خوانی گوش فرا می‌دادند. من از چند نفرشان پرسیدم که آیا معانی اشعار را متوجه می‌شوند جواب دادند که آنها بیشتر از تن صدا و آهنگ لذت می‌برند.

حضرت بهاء الله فرموده اند:

«درباره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو نیکوست چه آنچه از زبان خواسته اند پی بردن به گفتار گوینده است و این از هر دو می آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است». (۲)

و یا: «اگرچه لسان عربی احسن است ولیکن گفتار فارسی احلی». (۳)
«محبوب عالم به لسان فارسی تکلم می فرمایند دوستان او هم اگر به این لسان تکلم نمایند و بنویسند لدی الوجه مقبول است.

لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور به لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده ولیکن بسط عربی را نداشته و ندارد». (۴)
حضرت عبدالبهاء خطاب به شخصی بهائی به نام مستر سیدنی فرموده اند:

«تا توانی همت نما که زبان پارسی بیاموزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس خواهد شد». (۵)

به کار بردن لغت تقدیس میزان احترام به زبان فارسی را به خوبی بیان می دارد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«ای امة الله لسان فارسی بیاموز تا آنکه معانی کلمات الهی بیابی و بر اسرار الهی آگاهی جوئی نطق فصیح بگشائی و الواح جمال مبارک ترجمه نمائی زیرا لسان فارسی در این دوره بسیار مقبول گردد بلکه عاقبت در جمیع جهان تحصیل نمایند و علیک التحية والثناء. ع ع».
تردید نیست که در آینده عده زیادی از بهائیان و مخصوصاً اهل تحقیق به آموختن زبان فارسی خواهند پرداخت تا آثار بهائی را به زبان نزولی مطالعه نمایند.
حضرت عبدالبهاء به یکی از بهائیان فرمودند:

«اگر کلمات مکنونه را در لسان فارسی و عربی تلاوت می نمودی و به حقایق و معانی آن پی می بردی جلوه ای دیگر داشت ترجمه هر قدر فصیح باشد اصل نمی شود». (۷)

بطوری که می دانیم بیت العدل اعظم از بدو تأسیس دو زبان انگلیسی و فارسی را زبان های رسمی خویش قرار داده اند. بیت العدل اعظم در پیام مورخ ۵ جون ۱۹۷۷ خطاب به احبای مقیم بلاد غریبه چنین می فرمایند:

«... دیگر آن که موقف یاران در آن بلاد در مورد تربیت اطفال و جوانان بسیار دقیق است زیرا از طرفی آرزوی هر پدر و مادر بهائی ایرانی آن است که جگرگوشگان با لسان الواح مبارکه آشنا باشند و با قَلت و سائل به تعلیم زبان فارسی همّت گمارند».

در خاتمه شاید بیان نکاتی که دکتر محمد اسلامی ندوشن در کتاب "دیروز امروز فردا" آورده جالب باشد او می‌نویسد: بنا به یک اصل کلی زبان در نزد هر قوم وسیله بیان مقصود و تفهیم و تفهّم است ولی زبان فارسی دری نقشی افزونتر از این ایفا کرده است بدین گونه:

۱- وسیله یکپارچگی سرزمینی بوده است که تحت نام ایران و با قلمرو فرهنگی ایران قرار داشته.
۲- موجب شده است که این کشور واجد شخصیت متمایزی بماند و در سایر کشورهای فتح شده اسلامی مستحیل نگردد.

۳- چون هنرهای دیگر از نوع موسیقی و نقاشی در دوران بعد از اسلام ممنوع یا محدود شناخته می‌شده از طریق شعر یا نثر شاعرانه وظیفه و نقش آنها را هم در بر گرفته.

۴- سرنوشت ایران را به عنوان یک واحد مستقل فرهنگی وابسته به سرنوشت خود کرده.

۵- اُفت و انحطاط زبان فارسی تاحدی مبین اُفت و انحطاط فرهنگی و اجتماعی ایران شناخته می‌شده.

سرانجام می‌توان گفت که زبان فارسی با این ظهور وسیله تعلیم یک دیانت و تا حدی محمل تمدن آینده بشریت شده است.

یادداشت‌ها

- ۱- دانشنامه ادب فارسی، ج ۱.
- ۲- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، Baha'i Publishing Trust, Wilmette, Illinois، ۱۹۷۸، ص ۲۶۲.
- ۳- مائده آسمانی، مؤسسه ملی مطبوعات ایران ۱۲۹ بدیع، ج ۸، ص ۱۱۰.
- ۴- مائده آسمانی، ج ۸.
- ۵- پیام آسمانی، ج ۱، ص ۱۰۹.
- ۶- عندلیب شماره ۷۹، ص ۵.